

شام واپسین !

به جانم می زند آتش، شراب آتشین امشب !
بده تا سر کشیم با شوق جام آخرین امشب !

خیال یار را از سر بیرون کردیم با مستی
به جام باده می گوئیم صدها آفرین امشب !

به هشیاری ندیدستم به جز اندوه و حرمانی
سر غم را بخواهم کوفت من با ساتکین امشب !

به بزم آخرین جمعند غمخواران و سرمستان
نشسته شمع سوزان پیش یار نازنین امشب !

به مجلس آی و سر مستی کن و با بیدلان بنشین
مسوزان جان مشتاقان خود را پیش از این امشب !

حرامم باد گر غیر از تو سوز دیگری خواهم
که بیداد تو ما راهست با شادی قرین امشب !

دگر امید فردائی ندارد مردم دیده
بیا زنگار دل بزدای شام واپسین امشب !

رضا شاپوریان
چهارشنبه ۱۸ نوامبر ۱۹۹۸